

# زنبورها های طلایی، قطره کیمیایی



# به نام خداوند بخشنده مهربان



آهای آهای بچه ها  
بیایید بگیریم یک صدا  
آینده تو دست ماست  
نفت همیشه کیمیاست



۷۹

تهران ، فیابان استاد نجات اللهی (روبروی فیابان اراک شماره ۱۴۰ کد پستی ۳۱۱۴۵-۱۵۹۹۹)  
 ص پ : ۳۴۹۹ / ۱۵۸۱۵ واهد ارتباطات مردمی ۶۱۵۵۰۶۰ نمابر : ۶۱۵۲۱۴۶

عنوان : زنبورهای طلایی قطره کیمیایی

کاری از : فرشید علیپور

شاعر : راحله گلشاهی

طراح شخصیتها : سارا شاد رخ

تصویرگر : سعید عاشری - فرشید علیپور

چاپ : رجاء تهران / ۱۷۳-۶۴۱۰

نوبت چاپ : اول / ۱۳۸۲

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه

(تصویرهای طلایی قطره کیمیایی / کاری از فرشید علیپور، شاعر  
 راحله گلشاهی، طراح شخصیتها سارا شاد رخ، تصویرگر  
 سعید عاشری، فرشید علیپور - تهران رجاء تهران - ۱۳۸۲.  
 (۲۲)ص. مصور (رنگی) / ISBN 964-8159-01-7  
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا، گروه ملی / الف. ب.  
 ۱. شعر، ۲. نمایشنامه، ۳. نثرت... - فرآوردهها، الف. ب. - علیپور،  
 فرشید، ب. - گلشاهی، راحله، ج. شاد رخ، سارا، د. عاشری،  
 سعید. تصویر.  
 آ ۷۱ ۸  
 کتابخانه ملی ایران ۲۷۲۳ - ۸۷ م

شابک: ۷-۱۰۱-۸۱۵۹-۹۶۴

ISBN: 964-8159-01-7

این مجموعه به منظور توسعه فرهنگ بهینه سازی مصرف انرژی منتشر و به صورت رایگان عرضه می شود.

بهار ۱۳۸۲

## قصه گو:

سلام سلام آی بچه ها	دوستای خوب کیمیا
من براتون قصه دارم	قصه سر بسته دارم
یه قصه شاد و قشنگ	پر از گلهای رنگارنگ
یکی بود یکی نبود	غیر از فدای مهربون هیچکس نبود
یه باغچه بود پر از صفا	پر از گلهای خوش ادا
میون این گلهای باز	سه زنبور قشنگ و ناز
میفوندن و میرقصیدن	میگفتن و میفندیدن
اسم یکی بود تپلی	اسم یکی شون لپگلی
دقت کنید آی بچه ها	این صدا هست مال اونا



## زنبور(ها):

سلام سلام آی بچه ها

به پشمون سیاهتون

قصه بی غصه داریم

قطره کیمیایی

قرمز و زرد منایی

فوب پشمتونو وا کنید

شعر داره بازی داره

بریم به شهر قصه ها

قطره کیمیایی

نیش می زنه به آلبالو

با او دماغ قل قل

بگی نگی بازیگوشه

قطره کیمیایی

سلام سلام آی بچه ها

سلام به روی ما هتون

ما براتون قصه داریم

اتل متل لالایی

سبز و سفید و آبی

باید شما نگاه کنید

قصه ما شادی داره

دستاتون رو بدید به ما

اتل متل لالایی

زنبور تنبل چاقالو

زنبور زرد عسلی

زنبور کوچیکه باهوشه

اتل متل لالایی





قصه گو: آره می گفتم بچه ها

با گلهای همبازی بودن  
بازی می کردن تا غروب  
اتل متل قایم باشک  
بعضی وقتا هم آب بازی  
بله این هم صدا شونه

عمو زنجیر باف بعله  
پشت کوه انداختی بعله  
نفوذ و کشمش بفور و بیا

فوب بچه های باوفا  
بازی میکردن زنبورا  
انگار صدای گریه بود  
بله به دنبال صدا  
تا که بفهمن اون کیه  
همگی با هم یکصدا  
فودتو به ما نشون بده

این زنبورهای فوش صدا  
از همدیگه راضی بودن  
تو باغچه و کنار موب  
کلاغ پرو کی جفت کی تک  
یا عمو زنجیر باف بازی  
صدای بازیها شونه

زنجیر مئو بافتی بعله  
بابا اومده چی چی آورده  
با صدای چی ۱۹

تو باغچه سرسبز ما  
که ناگهان اومد صدا  
یا که نبود فوب پس چی بود؟  
گشتن و گشتن زنبورا  
اسمش چیه ، اصلاً چیه  
گفتن کجایی ، تو کجا؟  
فود تو به ما نشون بده







زنبروها: آهای آهای کی داره گریه می کنه

آهای آهای کی داره غصه می خوره

آهای آهای کی هستی دشمنی یا دوست هستی

خودتو به ما نشون بده

خودتو به ما نشون بده

ما زنبروای عسلیم ما همه قند عسلیم

زنبروای مهر بونیم مهر بونو فوش زبونیم

بیا بیرون گریه نکن خودتو ز غم رها بکن

آهای آهای کجایی ؟ آهای آهای کجایی ؟

خودتو به ما نشون بده

خودتو به ما نشون بده

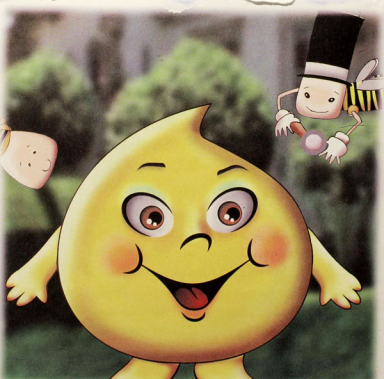




## قصه گو:

بچه های فوب و قشنگ	غنچه های فوش آب و رنگ
زنبورای (رنگ ما	بودن به دنبال صدا
از این طرف به اون طرف	می گشتند دنبال هدف
که ناگهان از اون دورا	پیدا شد یه قطره طلا
اشک می ریفت و گریه می کرد	غصه می خورد ناله می کرد
یعنی کی بود آی بچه ها	این قطره شیطان بلا
بچه ها آیا زنבורا	می شناسنش این قطره را
تپلی گفت اون هست عسل	یا فوشمزست مثل عسل
یکی دیگه گفت مشکوکه	اون فیلی فیلی مشکوکه
بعد همگی گفتن به اون	فودت تعریف کن برامون
تا اینکه قطره طلا	با امتراهم گفت به اونا :







به قطره طلا  
به من می کن قطره طلا  
منم غذای ماشینا  
داخل پاک توی موتور  
هر ماشینیه که راه می ره  
بدون به خاطر منه  
به من می کن قطره طلا  
منم منم کیمیا

کیمیاپ و پر انرژی ام  
اسم من هستش کیمیا  
قایده دارم برای اونا  
می سوزم و می سازم  
می گاز می ده سرعت می ره  
این خاصیت بنزین  
اسم من هستش کیمیا  
دوست همه شما

قصه گو: زنبور تپل مپلی  
گفت کیمیا آی کیمیا  
اما می دونین بچه ها  
کیمیا گفت فطر دارم  
من سمیم من بنزینم  
زنبور ا گفتن کیمیا  
کیمیا گفت این آدمها  
این بود که گفت قطره طلا

فوشکل و کرد و قلقلی  
می فوام بفورمت بیا  
فوردنی نیست قطره طلا  
هزار تا درد سر دارم  
گفت که فوراک ماشینم  
تو گریه می کردی چرا؟  
نمی دونن قدر مرا  
درد و دلاشو به اونا





رنگ و رنگ و رنگ  
 زیر کوهها، زیر زمین  
 آوردنم روی زمین  
 بعد از عبور از لوله ها  
 عزیز شدم آی بچه ها  
 نفت بودم بنزین شدم  
 تولید من چه آسونه  
 سر می زنم به آسمون  
 بدون که خیلی سخته

رنگ و رنگ و رنگ  
 من نفت بودم توی زمین  
 آدمها زحمت کشیدن  
 بردن منو پالایشگاه  
 از اون همه پیچ و خمها  
 سیاه بودم رنگی شدم  
 تاکید تاکید فراوونه  
 قیمت هر لیتر اون  
 تولید هر یه قطره



قصه گو :

گفتن برای کیمیا  
 هزار تا درد سر داری  
 یه قطره ای از بنزینی  
 نگه کلک به سر داری  
 کلک چیه ای زنبورا  
 جریان گلاز و باباش

بله بچه ها ، این زنبورا  
 تو که می گی فطر داری  
 تو که غذای ماشینی  
 پس اینجا ها چی کار داری ؟  
 با ناله گفت قطره طلا  
 بعد هم گفت با ناز و اداس







بابای گلناز یه روزی  
 گلناز جونم ، بابا ببین  
 برو پیش همسایمون  
 بگو بهش سلام سلام  
 هی گاز می داد بی دلسوزی  
 بنزین ندارم تو ماشین  
 عباس آقای مهربون  
 بنزین می خواهم برا ی بابام



گلناز از پدر فدا مافظی کرد و برای گرفتن بنزین به سمت خانه عباس آقا حرکت کرد.  
 وقتی به خانه عباس آقا رسید به او که در حال تمیز کردن ماشینش بود گفت :  
 عباس آقا سلام سلام بنزین می خواهم برای بابام  
 عباس آقا :



چشم الان با این شیلنگ تند و سریع و بی درنگ  
 بنزین و از باک ماشین من می کشم تو فوب ببین



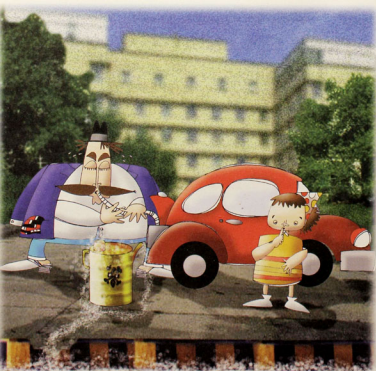
بعد هم شیلنگ را تو باک گذاشت و با دهان شروع به مکیدن کرد  
 که ناگهان مقداری از بنزین وارد دهان او شد و با عصبانیت فریاد زد.

آه چه مزه بدی مال منو به هم زدی

گلناز : دارم می ریزه رو زمین عباس آقا گفت : فدای سرت اونو نبین  
 من که داشتم دورا دور نگاه می کردم دیگه نتونستم طاقت بیارم  
 جلو رفتم و گفتم :

ای بابا ریخت تو راه آب عباس آقا گفت : فوب می ره توی فاضلاب





من که دیگر واقعا عصبانی شده بودم گفتم :

بکن همیشه امتحان  
داره برای آب شرب  
مل می شه توش به آسونی

از نشست بنزین توی آب  
چون بنزین بدون سرب  
زیانهای فراوانی

عباس آقا گفت :

نزار به من تو سر به سر  
چاره مینه چی کار کنم

این همه داره در دسر  
بگو باید چی کار کنم

منم براش گفتم :

راه درست و ساده ای  
این همه مشکل نداری  
نه پوست و نه دست و دهان

هر کاری داره چاره ای  
اگه تلمبه بردارین  
نمی بینه ضرر و زیان

بنزین ندارم ، تو ماشین  
بنزین ما شده تموم  
گفت همه موضوع رو براش  
هل داد ماشین و انگاری  
از فستگی پشتش فمید

عباس آقا گفت آف ببین  
بیفشیدا گلناز خانم  
گلناز اومد پیش باباش  
باباش دیگه مثل کاری  
به پمپ بنزین که رسید





قصه گو:      بله درسته بچه ها  
 زنبورای قصه ما  
 با فنده های دلنشین  
 اونجا یه مامور اینچنین  
 مامور پمپ بنزین:

می آد تو پمپ بنزین	از اون دورا یه ماشین
رائنده یه دنده	پائین میاد رائنده
دست تو جیش می ذاره	شیلنگو تو باک می ذاره
باک پر و سر ریز بشه	عادت داره همیشه
بنزین بیفود هدر رفت	پسه دیگه مواس پرت
بریزه روی زمین	یکه دو لیتری بنزین
وقتی می ریزن زمین	این قطره های بنزین
باعث بیماری می شن	خیالی سریع بخار می شن

در همان حال پدر گلناز که سعی داشت باک ماشینش را  
 لبریز از بنزین کند مقداری بنزین را روی زمین سر ریز کرد.





بنزین و رو زمین نریز بی گذار  
 پولشو می دم پس به دلت بد نیار  
 سوفت به این گروهی مکم طلاست  
 مواد سوفتنی الان کیمیاست  
 بهتره مصرف باشه رو قاعده  
 مصرف بی جا نداره فایده  
 نفت که طلای روزه  
 هدر بره دلت باید بسوزه

مامور پمپ بنزین :  
 بابا گلزار :  
 مامور پمپ بنزین :



با مصرف اندازه آینده بی نیازه  
 اساس مسئولیت آینده رو می سازه



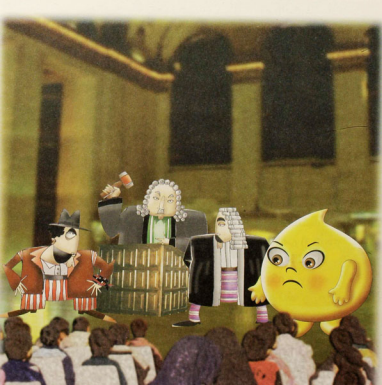




## بچه ها آی بچه ها

وقتی فهمیدن زنبورا	گناه نداره کیمیا
جمع شدن دور و برش	ملقه زدن دور سرش
باید تکلیف اون آقا	روشن بشه آی بچه ها
اونا فکر کردن با هم	تا چاره ای شد فراهم
برای یک مامامه	اونو بردن به مامامه
تو مامامه قاضی اومد	شاکای ناراضی اومد
سکوت شده تو مامامه	شروع شده مامامه
قاضی و دادستان با هم	گفتن وارد شه متهم
بابای گلناز که اومد	صبر کیمیا سر اومد
برای قاضی و همه	تعریف کردش تو مامامه
که این آقا بی انصافه	مصرف می کنه اضافه
قدر ما رو نمی دونه	نمی گه بنزین گرونه





بنزینا رو تموم کنه  
شهر و پر از دوده کنه  
باید مجازاتش کنید  
ای بابا، پولشو دادم



هیچ می دونی ، مرد جهون  
سر می زنه به آسمون  
مجازات هم سنگینه  
دستاشو می زد به هم  
هی التماس و ناله کرد  
قدر شو دیگه می دونم  
بنزین مروم نشه چنین  
که کارشون رو انصافه  
بیفشه این مرد رو مالا  
گفتن با هم یکصدا

عادت داره مروم کنه  
هوا رو آلوده کنه  
باید مجازاتش کنید  
با اعتراض گفت متهم



قاضی نگاهی کرد به اون  
قیمت هر یه لیتر اون  
جرم تو خیلی سنگینه  
ترسون و لرزون متهم  
هی معذرت فواست گریه کرد  
گفت که من ، پیشمونم  
قول می دم که بعد از این  
قاضی و هیئت منصفه  
فواهش کردن از کیمیا  
بعد همگی آی بچه ها





آهای آهای بچه ها	بیاید بگیم یک صدا
آینده تو دست ماست	نفت همیشه کیمیاست
خوش قلب و مهربونیم	قدر نفت رو می دونیم
باید ماها بچه ها	بگیم ، پدر مادرها
این قطره های بنزین	وقتی بریزه زمین
هوای شهر گتیف می شه	بنزین بی خود مصرف می شه
اگه جلوشو نگیریم	بنزین و نفت مروح می شه
وقتی که ما بزرگ بشیم	بنزین و نفت تمام می شه
آهای آهای بچه ها	بیاید بگیم یک صدا
آینده تو دست ماست	نفت همیشه کیمیاست





## قصه گو:

راونده قصه ما	بله درسته بچه ها
که کیمیا یه مهمونه	دیگه اینو فوب می دونه
رفته برای همیشه	اگه یه روز تموم بشه
اگه مصرف نشن به جا	می دونه که این قطره ها
هزار مریضی می یارن	برای ما فطر دارن
آبهای شرب می شن فراب	اگه برن تو راه آب
باعث بیماری می شن	چون فیلی آسون مل می شن
همیشه سالم می مونیم	اگه درست مصرف کنیم
این شعر و با هم بفونیم	باید اینو فوب بدونیم

آونده بی نیازه  
نشت همیشه کیمیاست

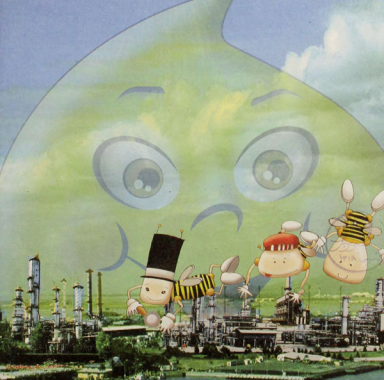
با مصرف اندازه  
آونده تم درست ماست

پایان









کتابخانه کودکان

۴۸۷  
۴۷

